

آیات الاحکام دو

جلسه دهم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مناسبات آیه نفی سبیل به اعتبار این که درس ما آیات الاحکام است با قواعد الزام آور و معاهدات

اولین مورد با ادله احکام اولی مثلا قراردادی بسته می شود با کفار می شود مصداق سبیل از آن طرف هم احل الله البیع را داریم لاتاکلوا داریم لاتاکلوا اموالکم بینکم بالباطل... یک شرکت خصوصی با یک شرکت خصوصی آلمان قرارداد بسته است آیه می فرماید عمل کنید یا تسلط الناس علی اموالهم دو تا آنها دو تا شخص حقیقی یا حقوقی قرارداد بسته اند منتها قرارداد مصداق سبیل است آیا این معامله صحیح است سوال آیا این شخص اگر فهمید سبیل است آیا فرد میتواند بزند زیر این قرارداد یا حکومت بگوید من باطلش می کنم جالب است حتی اگر جرم انگاری هم شود ممکن است که بگوید جرم است. برخی معتقدند که حاکم حکم وضعی دستش نیست حکم تکلیفی دستش هست. می تواند بگوید دختران ایرانی با مردان غیر ایرانی ازدواج

نکنند. اگر کسی هم عقد کرد تعقیب قضایی هم می شود. البته بحثهایی هم هست در فقه و مصلحت آن جایی که حکم حکومتی را بحث کردم این را آوردم و فکر هم نکنم که جایی این قضیه مطرح شده باشد. آیا می تواند حکم واجب و حرام بدهد؟ مثلا دستور بدهد همه مردم بیابند بیرون.. اما نمی تواند حکم کند که فلان چیز نجس است. اگر از نجاسات نیست ولی می تواند جرم انگاری کند. ناهمسویی آیه با ادله مبین احکام اولی؛ بنامش آیات را که خواندیم مبین احکام اولی باشد اگر با نفی سبیل ناهمسویی کرد کدام مقدم است؟ برخی چیزها هست که نمی شود تخصیصش زد؛ ولی برخی ها قائل شدند که این ها در یک رتبه اند و تعارض هم در میگیرد. و چه بسا آن ادله که شمردیم مقدم هم باشد. شیخ انصاری آمده این ها را در یک ردیف قرارداده است در این

صورت چه نسبتی با هم دارد؟ عام و خاص من وجه گاهی سبیل است بیع نیست گاهی بیع است و سبیل نیست گاهی هم سبیل است هم بیع... در عام و خاص من وجه میدانید برخی می آیند در قوانین اجتماع قوانین تعارض را جاری می کنند میروند سراغ مرجحات و... برخی هم قواعد تعارض یا همان مرجحات را پیاده نمی کنند و میگویند عام و خاص من وجه از مقسم اخبار علاجیه خارج است. اگر خارج شود می دانید که تعارضاً تساقطاً... میرویم سراغ قواعد دیگر مثل اصل صحت و... پس در ناهمسویی قاعده نفی سبیل با ادله مبین احکام اولی یک نظر این است. یک رندی گفت اگر سبیل شد دیگر حاکم می شود شیخ میگوید و اما الایه... مجال خدشه دارد چه مجالی از جهت تعارض عموم آیه با عموم ما دل علی صحة البیع... این را اگر

مکاسب قدیم را دارید در کتاب البیع است 159 اگر مکاسب جدید را دارید ج 3 ص 584 از جهت تعارض با احل الله البیع با وجوب وفا به عقود با تسلط الناس علی اموالهم و حکومت الایه علیها غیر معلومه این هم جواب رندی که می گوید این ها محکوم آیه نفی سبیل است تحلیل این است که این ها در یک رتبه اند؛ عام و خاص من وجه اند و ظاهراً شیخ می خواهد جنبه آن آیات را بر نفی سبیل مقدم کند. اصولاً ایشان همان حرف ما در ذهنش بوده که این آیه اجنبی از دلالت بر این حرفهایی که بر او بار می کنند اما این یک اندیشه در مساله است برخی ها که آدرس دادم می گویند نه آیه نفی سبیل بر این ادله مقدم است. می گویند حتی اگر عام و خاص من وجه هم باشد، مقایسه نسبت هم نمی کنند. مثلاً در همین ما نحن فیه اگر گفتیم لن يجعل الله للكافرين آمده یک پارادایم است یک اصل است که حکومت می کند بر کل قضیه یعنی جهت میدهند به شریعت. در حکومت هم میدانید می گویند اگر یک دلیلی دیگر را تفسیر کند، نظر کلاس چه هست؟ من نوشتم شک نباید کرد بر حکومت لن يجعل بر ادله اولیه

معاملات ...

ما گفتیم یکی از جاهایی که عرف مرجعیت دارد در مدیریت ادله است تنسيق و تنظيم ادله از جاهایی است که از شیرمادر برای عرف حلال تر است. برخی جاها حلال مثل عرف در تفسیرمفاهیم و یکی از جاهایی که حلال است ورود کند، تنظیم و مدیریت ادله است. مگر در عام و خاص نمی گویند خاص مقدم بر عام است؛ بعد اسمش را می گذارند جمع عرفی مقبول؛ می گویند عام و خاص اگر داشتیم خاص مقدم بر عام است، می گوئیم کی؟ می گویند: عرف؛ ادله هم که خطاب به عرف است؛ این همه آیات؛ بیشتر از آن روایات، این ها خطاب به عرف است و عرف باید که داوری کند، عرف تنظیم کند در مطلق و مقید در ناسخ و منسوخ در مجمل و مبین یا درست تر مبهم و مبین؛ حال ما این ها را میدهیم به عرف. عرفی که بفهمد ما می گوئیم دو قانون در دینمان داریم در حقوق فرانسه اگر دو قانون باشد، در هند اگر دو قانونشان باشد، معامله کنید آزادید بعد گفته شود که به هیچ وجه حق ندارید پای کافران را به مملکت باز کنید اگر این را به یک هندی یا یک حقوقدان فرانسوی یا شیعه ... می گوید که معلوم است که او مقدم است پس این را برای چه گفته است؟ عقلا مگر غیر از عرف است. استفاده عقلا از عقل استفاده ابزاری است. یعنی در خدمت ادله است. ولی وقتی بخواهد که جمع کند با همان ضوابط خودش جمع می کند. این را می گویند عرف عقلا. البته عرف هم یک حسابهایی را با خودش دارد. که این کارها را می کند البته لازم نیست که بدانیم که عرف چه حساب کتابهایی دارد که این کارها را می کند. ادله ما این است که لازم نیست که بنائات عرف هم خود عرف بفهمد که چرا؟ مثلاً اگر عرف به ظهور عمل می کند این اعتبار دارد. ولو اگر به عرف هم بپرسیم که چرا به ظهور عمل می کنی؟ بگوید نمی دانم ... خیلی از این عرفهایی که داریم، آیا منشأ آن را میدانیم؟ حتی اگر عرف هم نداند، ولی وجهش معلوم است. عرف می گوید وقتی شارع یک قانونی دارد مثل احل الله البیع، یا مثل تسلط الناس علی اموالهم؛ مسلم را با ابزار حلال می خواهد نه با ابزار حرام. یعنی الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم ولود ر قالب حرام؛ خدای ناکرده یک خانمی مرتکب فحشا شود بعد بگوید مگر نمی گویند الناس مسلطون علی اموالهم؟ مسلم است که این زن محکوم است چرا که در حوزه شرع انسان مسلط بر اموال خود است نه برای هر کار و ... جمله الناس .. که محلل حرام نیست! ببینید باید که ابزار حلال باشد، این همان است که ما تعبیر کردیم به ضیق ذاتی. یعنی ادله واجبات و مستحبات؛ مخصوصاً غیر الزام مثل مستحب مثل این ها ضیق ذاتی دارند نسبت به حصه حرام. ضیق ذاتی دارد یعنی از اول شامل نمی شود. لذا کسی نگفته الناس مسلطون تعارض دارد با حرمت زنا ... الناس مسلطون تعارض دارد با حرمت غیبت ... که بعد بخواهد بین این را جمع کند. اگر شارع فرمود که هر مردی موظف است که خرج زنش را بدهد، یعنی دزدی کند بدهد یا با پول حلال بدهد؟ وقتی ما احل الله البیع را کنار لن يجعل الله للكافرين علی المومنین ... یا خداوند در قرآن می فرماید این ها را بطانه خودتان قرا رندهید. بطانه را که می دانید آستر لباس است که به بدن می چسبد. می گوید: این ها را بطانه خودتان قرا رندهید که این ها بعداً به شما خیانت کنند. چیزی را که در جهان اسلام داریم می بینیم. فقط یک چیز هست و آن را باید در ادامه بگویم این است که اگر مصلحت درسیبیل باشد چه؟ یا اگر وعده ای باشد یا معاهده ای بسته ایم که این معاهده مصداق سبیل است ... دار الامر بین خلف وعده و بین این قضیه که سبیل است. پس راجع به این قسمت همین که گفتیم اما اگر چیزی باشد وفای به عهد در ادامه خواهیم گفت.

الحمد لله رب العالمین